

موضوع: تجدید نقش الازهر

به مقام محترم وزارت امور خارجه!  
قابل توجه مدیریت محترم دوم سیاسی

در این شکی نیست که موسسه اسلامی الازهر شامل پوهنتون، انستیتوتوها، مدارس ابتدائی، مراکز پژوهشی و شاخه های دیگری که دارد، یکی از قدیمی ترین و بزرگترین موسسات علمی جهان اسلام بوده، و جمهوری عربی مصر شهرت و اهمیت ویژه ای بخشیده است. مهمترین کارکرد الازهر در تاریخ یکهزارساله اش فروزان نگه داشتن چراغ علم و خصوصا علوم دینی در این بخش از جهان بوده است که گاهی شعاع آن تا مناطق دور دستی بیرون از این منطقه نیز رسیده است.

در سالیان اخیر بعضا انتقاداتی متوجه نقش و رویکرد الازهر نسبت به قضایای سیاسی و اجتماعی و حتی سطح علمی فارغ التحصیلان آن مطرح می گردید، که از دید برخی صاحب نظران، سیاستهای رژیم گذشته مصر یک عامل عمده در این زمینه شناخته می شد.

بعد از پیروزی انقلاب مصر و آزادیهایی که نهادها و احزاب پیدا کردند، مسئولان الازهر نیز به نوبه خود تحرکی را برای بازسازی و اعاده جایگاه از دست رفته الازهر شروع کردند که در نتیجه آن سندی ترتیب گردید تا خط مشی الازهر و نقش آن را در جامعه مصر از نو تعریف نماید.

دکتور اسامه غزالی حرب، از نویسندگان برجسته مصر، طی مقاله ای در شماره مورخ 8 سرطان 1390 برابر با 29 جون 2011 روزنامه الاهرام، اهمیت این سند را در برجسته ساختن نقش الازهر در شرایط کنونی و در رهبری عرصه دینی، مورد بررسی قرار داده است که ترجمه آن در زیر تقدیم می گردد:

اگر بگویم اعلان سند ازهر به روز دوشنبه 21 جولای 2011 از مهمترین رویدادهایی است که مصر بعد از انقلاب، یعنی بعد از 25 جنوری، شاهد آن بوده است، شاید مبالغه نباشد، علاوه بر اینکه جایگاه ممتاز خود را در تاریخ جدید الازهر پیدا خواهد کرد. دلیل من بر این ادعا این است که از روز 11 فبروری به این سو، یعنی در خلال 5 ماه بعد از پیروزی انقلاب با سقوط نظام مبارک، موضوع مهمی که بر زندگی عمومی در مصر سایه افکنده و به ساختار نظام سیاسی مصر نوین بعد از سقوط نظام مبارک بر می گردد، قضیه رابطه یا

کشمکش یا رقابت میان نیروهای سیاسی اسلامی، به ویژه نیروهای اخوان المسلمین، و دیگر نیروهای مدنی است. این البته عجیب و غیر متوقع نبود! و چنانکه در چندین مناسبت دیگر هم یاد کردم، در هر نوبتی که پیش از 25 جنوری با پژوهشگران، روزنامه نگاران یا دیپلماتهای خارجی روبرو می شدم و از آرزوها و تلاشمان در راستای ایجاد برپائی نظام دیموکراتیک واقعی در مصر سخن می گفتم، پاسخ آماده این بود که اگر اسلامگرایان به حکومت رسیدند چه؟ یا اگر اخوان المسلمین بر نظام مسلط شدند چه؟ و...

پاسخ دایمی من این بود که هرگاه نظام دموکراتیک واقعی در مصر روی کار بیاید، همه نیروهای سیاسی اعم از اسلامی و لیبرال و سوسیالیست و ملیگرا ناچار اند خود را با مقتضیات چنین نظامی هماهنگ بسازند و قواعد آن را بپذیرند، و مردم فرصت واقعی برای انتخاب داشته باشند. و از آن پس ما راهی جز احترام نهادن به اراده ملت نخواهیم داشت و این همان دموکراسی است!

در حقیقت، این قضیه عملاً بر بخش اعظم مناقشه ها و گفتگوهایی که در مصر بعد از انقلاب به راه افتاد، سایه انداخته بود، به ویژه در سه کلی بزرگ: گفتگوی ملی (د/عبدالعزیز حجازی) و توافق ملی (د/یحیی جمل) و مجلس ملی (د/ممدوح حمزه).

در تمام آن زمینه ها و عرصه ها، موقف و موضع نیروهای اسلامی به طور عام و اخوان المسلمین به طور خاص، مسأله ای مبهم و حساس بوده و به همان درجه قابل قبول یا مردود تلقی گردیده است. جماعت اخوان المسلمین با تکرار شعارهای دیرینه معروف خود دین را با سیاست و امور دعوت را با امور حزبی در هم می آمیزد و خلط این امور از مهمترین دلایل درد سر در بیشترین سالهای عمر نودساله این جماعت بوده است، یعنی از مهمترین عوامل پیگرد، تعقیب، طرد، و حبس رهبران و اعضای آن بوده است، و این خلط تنها در سطح افکار و تئوریها نیست بلکه در سطح سازماندهی و مکانیسمهای عملی نیز وجود دارد.

اما فضای دیموکراتیک باز و آزادی که جماعت اخوان برای اولین بار در تاریخ خود شاهدش بوده است، نه تنها بر اخوان المسلمین بلکه بر همه نهادهایی که ارتباط مستقیم با دعوت اسلامی دارند، بازتاب داشته است، تا نقش و ساختار و نهادها را به گونه ای بازسازی کنند که با مقتضیات این تحول بزرگ همخوانی داشته باشد. کاملاً منطقی بود که حزب آزادی و عدالت تاسیس شود تا حزبی سیاسی و کاملاً قانونی باشد که از

اندیشه ای سیاسی با مرجعیتی اسلامی نمایندگی کند، با این توقع که جماعت از سیاست فاصله بگیرد و خود را به دعوت دینی اختصاص بدهد، هرچند این مسئله به آسانی انجام نخواهد شد و قطعاً با مقاومت‌های فراوانی مواجه خواهد گردید. و این یعنی اینکه این حزب دعوت سیاسی اش را از طریق مساجد به پیش نبرد، و اینکه برنامه هایش را برای مقابله با قضایای اقتصاد، آموزش، پژوهش علمی، صحت، مسکن، محیط زیست و... ارائه نماید، نه اینکه صرفاً بخواهد جامعه را رنگ دینی بدهد.

در این بستر سیاسی-اجتماعی، سند الازهر در وقت کاملاً مناسب به میان آمد تا بعد از غیاب طولانی به صحنه برگردد و کارها را به مسیر درستش قرار دهد! سند الازهر از همان آغاز و به شکلی واضح اعلان کرده است که اگر این درست است که هیچکس حق ندارد سخن گفتن به نام اسلام را به احتکار خود در آورد، اما این هم درست است که الازهر با تاریخ طولانی و ابعاد علمی و تمدنی و عملی مختلفش، توانا تر و سزاوارتر به چنین سخن گفتنی است، نقشی که از طریق علما و چهره های بارزش از روزگار حسن عطار، رفاعة طهطاوی و محمد عبده تا زمانه مصطفی عبدالرازق و شلتوت و دیگران نمایان گردیده است.

ضعیف شدن نقش ازهر در نیم قرن گذشته و پایین آمدن سطح شخصیتها و فارغ التحصیلانش مسئله ای بوده است که هم ما را رنج داد هم همه جهان اسلام را، و این بر دعوت دینی و متصدیان این عرصه تأثیری مسقیم داشته است، و کار به جایی رسید که اعضای سازمانها و جماعت‌های اسلامی ازهریها را از منابرشان کنار زدند تا جایشان را بگیرند و گفتمان افراطی تندی را جایگزین گفتمان معتدل اسلامی بگردانند! سند ازهر از این نظر این پیام را می رساند که این نهاد سرانجام به نتایج منفی و هراس انگیز کنار رفتن از صحنه دعوت اسلامی که در کنترل نیروهای جوان و افراطی قرار گرفته، پی برده است! اما حل این مشکل تنها با صدور سند ازهر میسر نخواهد بود، بلکه با صرف تلاشی سخت و سنجیده برای جذب مجدد عناصر انسانی ممتاز از شاگردان برای آموزش ازهری، و منظورم به شکل مشخص پوهنجی های آموزش اسلامی مانند شریعت، اصول الدین و زبان عربی است، نه اینکه پوهنجی های مدنی (مانند طب و انجینری و ساینس و تجارت و...) این استعدادها را جذب کنند. از دیگر سو، اگر اخوان با تاسیس حزبی سیاسی (آزادی و عدالت) چاره ای برای مشکل خلط دعوت و سیاست یافتند، تا این حزب کارش را به دور از جماعت انجام بدهد، ازهر نیز باید به یاد داشته باشد

میان نقش اساسی اش که همانا آموزش و دعوت است، و نقش سیاسی که باید به عنوان نهاد از آن اجتناب کند، فرق بگذارد، چراکه ازهر یک حزب سیاسی نیست.

در اینجا و با این تحلیل، می توان سند ازهر را به عنوان سندی ارزیابی کرد که آن را مجموعه ای از فرهیختگان مصری -باگرایشهای فکری و دینی مختلف همراه با شماری از علما و اندیشمندان بزرگ ازهر، چنانکه در مقدمه اش تذکر رفته است- آماده ساخته اند و بدون شک این سند مایه افتخاری برای شخصیتهای ازهر به شمار می رود و نقش فکری و نفوذ جهانی آن را بازآفرینی می کند، چنانکه روزنامه فاینانشال تایمز نوشته است:

این سند نقش دولت ملی دموکراتیک نوین مبتنی بر قانون را تقویت می کند. . و نظام دموکراتیک قایم بر انتخابات آزاد مستقیم را قوت می بخشد و پایبندی به منظومه آزادیهای اساسی در زمینه اندیشه و رأی و احترام کامل به حقوق بشر و حقوق زن و حقوق کودک را مورد تاکید قرار می دهد و به مراعات آداب اختلاف نظر و اخلاقیات گفتگو توصیه می کند و از حکم کردن به کفر و خیانت و از بهره برداری دین برای افشاندن بذر تفرقه و اختلاف میان شهروندان جلوگیری می نماید و میثاقهای بین المللی ای را که مصر بدانها متعهد شده است تایید می نماید و از احترام کامل به معابد ادیان سه گانه حمایت می کند و آموزش و پژوهش علمی و دخول به عصر دانش را دروازه پیشرفت تمدنی مصر تلقی می کند و به اولویت قضایای انکشاف اجتماعی و عدالت اجتماعی و مقابله با فساد و استبداد و همچنان به اهمیت رابطه مصر با دوستان عرب و اسلامی و افریقایی و جهانی اش اشاره دارد. .

اما ما باید از کسانی سپاسگزار باشیم که در این زمینه نقش داشته اند، و آنان همانا شخصیتهای فرهیخته مصری و ازهری هستند که این سند را ترتیب داده اند و در رأس همه ایشان نخست امام اکبر دکتور

احمد الطیب شیخ ازهر که مبتکر این سند بوده است، و دیگری دکتور صلاح فضل، ادیب بزرگی که در ساختار این سند نقشی اساسی داشته است، و جالب است که هردوی شان هم آموزش ازهر و گرایش ازهری دارند و هم آموزش عصری در اروپا.. یعنی با فرهنگ و سنتهای دیموکراتیک غربی آشنا هستند.. دکتور طیب فرزند سعید (در جنوب) مصر است که هم در انستیتوهای ازهر و در پوهنتون آن درس خوانده است و هم در فرانسه و از پوهنتون سوربون دکتورا گرفته است، و دکتور صلاح فضل، از شمال مصر است و او هم آموزش عام ازهری را فراگرفته، (هرچند تحصیلات عالی اش را در پوهنهی دارالعلوم، رقیب دیرینه پوهنهی های ازهر! گذرانده است) و همچنان در اسپانیا تحصیل نموده و دکتورایش از پوهنتون مادرید است.

در این صورت عجیب نیست که این ذهنیتهای باز و روشن همراه با دیگر کسانی که نام شان در آن سند آمده است، متوجه اهمیت بازآفرینی جایگاه علمی و معنوی ازهر باشند تا خلای را در عرصه دعوت اسلامی پر کنند.. خلای که نیروهای فراوان دیگری کوشش کردند آن را پر بسازند، و در عین زمان این مجموعه کوشش کرده اند دیدگاه ازهر را در زمینه سیاست و حکومت در جهان اسلام عرضه نماید، نه به این عنوان که ازهر به سلطه ای دینی تبدیل شود، چنانکه استاد صلاح عیسی اظهار بیم کرده بود و بیم وی بجا هم هست، بلکه به این عنوان که نگذارد هیچ نیرو یا جماعت اسلامی سلطه ای سیاسی بنام دین را از آن خود بسازد.

.....  
ترجمه متن کامل مقاله فوق جهت آگاهی خدمت تقدیم  
است. با احترام  
دکتور خالدین ضیایی» ریس اندیشکده گفتمان تعلیم